

«:””»:ءأؤزببءةؤؤءآ.

در لایح زمانه عسرت

به شاعران زماخ برگ رخصتر دلانند

که از معاشقه سرو و قمر و لاله

سروده‌ها بسرایند زرف تر از فولاد

زلال تر از کعب

تو خاموشتر که بفولاندر؟

تو مرور که بماند؟

که بر نهالک بر برگ ما ترانه بفولاندر؟



شماره دوم

سال اول

سخن نخست

پرونده : روز جهانی زن

سراسر جهان، به نقشهای اجتماعی وجود داشت در قرون اخیر با وقوع انقلابات فکری و فلسفی و پیشرفت جوامع شاهد شکل گیری جنبش های موسوم به جنبش زنان بودیم که در صدد احقاق حقوق به ظن آنها از دست رفته زن در آن جوامع هستند.

همانطور که گفته شد این رویکرد در بسیاری از نقاط جهان، پرتنگ یا کم رنگ قابل مشاهده است و در کشور ما نیز می توان رویکردهایی را در راستای برآورده کردن مطالبات در این حوزه دید که شاید از بارزترین و دولتی ترین آنها بتوان به وجود معاونت ریاست جمهوری در امور زنان، از دیرباز، و همچنین کمیسیون زنان در مجلس اشاره کرد..

در پایان لازم است بار دیگر خاطرنشان کنیم که ۸ مارس تنها بهانه ای برای پرداختن به این موضوع است و ما در صدد تایید یا رد چگونگی شکل گیری چنین روزی نیستیم..

امیدواریم که در سال آینده بتوانیم با نشریات بهتر و پربارتری در خدمت شما عزیزان باشیم و از همه ی شما خواهانیم که ما را در این مسیر یاری فرمایید.

در پایان نیز تبریک ما را به مناسبت نوروز پیشاپیش پذیرا باشید.

دومین شماره چکامه را در حالی منتشر می کنیم که در آخرین روزهای سال جاری و البته دهه اخیر قرار داریم و این آخرین شماره ایست که در این سال (و البته این دهه!) انتشار میابد.

نخست باید بابت اشتباهات تایپی و بعضاً نگارشی شماره اول از همه دوستان معذرت خواهی کنیم و از شما بخواهیم این اشکالات را به حساب شماره اول بودن و همچنین بی تجربگی مسولان بگذارید، چرا که به هر حال این کار صرفاً دانشجویی است و مصون از اینگونه اشتباهات نمی ماند. البته سعی ما بر این است که با یاری شما عزیزان این اشکالات را به حداقل برسانیم.

همانطور که در شماره قبل نیز گفتیم در این نشریه سعی می کنیم با توجه به مناسبت های جاری به بحث و تفصیل در مورد موضوعات و همچنین گذشته تاریخی آنها بپردازیم.

در هفته گذشته نیز، مناسبت ۸ مارس (۱۷ اسفند) که به روز جهانی زن شهرت پیدا کرده بهانه ای شد که مطالب این شماره را به بررسی موضوعات در حوزه زنان اختصاص دهیم.

بدلیل وجود نگاه مردسالارانه ای که در طول تاریخ در

کدام "مرد" سالاری؟

نگاهی به تبعیض

جنسیتی در دانشگاه

اسلام و فمینیسم،

تضاد یا تطابق؟

نگاهی به شیوه های

برخورد با پدیده ی

روسپی گری

نگاهی به

دو صدایی های

در مورد زنان در

ادیان مختلف

۴

۲

۳

۵

۹

عیدانه!

جای تاسف دارد برخی افراد (حتی برخی علما و صاحب منصبان) بدون هیچ گونه مطالعه و کمی اندیشیدن درباره ی فلسفه و حکمت این جشن، از آن برای زیر سوال بردن فرهنگ ایرانی و متاسفانه در برخی موارد توهین به زرتشتیان و آداب و رسوم آنان استفاده کرده اند، آن را آتش پرستی، جاهلانه و به دور از شان ملت ایران دانسته اند.

آنچه که روشن است اینکه ایرانیان بر طبق سنت هایشان همیشه پاسدار آتش بوده اند و به آن احترام می گذاشتند؛ چرا که آن را از جنس نور و نور را پاک و الهی می دانستند. و در بیشتر جشن ها از آن برای روشنی، گرمی بخشی و فرصتی برای دور هم جمع شدن استفاده می نمودند.

باشد که با شناخت درست سنت هایمان هم گامی در راستای شناساندن آنها و هم گامی در راستای برگزاری آگاهانه ی آنها برداشته باشیم.

اکنون در چند قدمی فرخنده ترین جشن ملی یمان بد نیست علاوه بر این که غبار از دل می روبیم و آماده می شویم تا عطر و بوی نوروز دل هایمان را فرا بگیرد، نگاهی هم هر چند گذرا به سالی که رو به اتمام است بینداریم و همه ی رویداد های تلخ و شیرینش را یکبار دیگر از نظر بگذرانیم تا کارنامه ای مختصر از این سال داشته باشیم و باز به یاد داشته باشیم که هویت ایرانی ما در گرو زنده بودن و جاودانگی همین آیین ها و جشن ها به ویژه نوروز است.

اما در کنار نوروز، جشن ها و آیین هایی که پیش و پس از آن انجام میشده نیز هر کدام دارای اهمیت ویژه ای بودند (سیزده بدر، آتش بام کردن، نماز سال نو، فروردینگان، زاد روز حضرت زرتشت و....)

بر پایه گاهشماری باستانی پیش از نوروز گاهنبار پنجه یا ده روز پایانی سال آیین ها و مراسم خاصی داشته و این ده روز را اصطلاحاً ده روز فروردیان می گفته اند. پنج روز نخست، پنجه ی کوچک (بیست تا بیست و پنج اسفند در سالشمار رسمی کشور) و پنج روز دوم؛ پنجه بزرگ یا پنجه وه نامیده میشده. توضیحی هر چند کوتاه درباره گاهنبار را آوردم تا به موضوع مهمی که اخیراً به سکویی برای یورش به فرهنگ کهن مان تبدیل شده بپردازم. چهارشنبه سوری.

فلسفه و خاستگاه اصلی این جشن به همین پنج روز پایانی سال بر میگردد. ایرانیان بر این باور بودند که در سیصد و شصتمین روز سال (بیست و شش اسفند) و در هنگام پایین آمدن خورشید؛ ارواح (فروهر) در گذشتگان شان به زمین می آمدند، از این رو برای راهنمایی آنها در بام خانه هایشان آتش می افروختند و همچنین از آنجا که می پنداشتند اگر روح نیاکانشان آنان را شاد و سرزنده و با طراوت ببینند؛ روحشان آرام خواهد گرفت همگی دور آتش جمع می شدند، به گفتگو و شادمانی می پرداختند و انعکاس فروغ سرخ آتش هم به چهره آنها شادمانی می بخشید.

اما این جشن که به نوعی گرمی نگاه داشتن یاد گذشتگان بوده پس از حمله ی تازیان و در طی سالیان دراز دگرگون شده و در سال های اخیر هم به شکل کنونی درآمده. اما

جشنی که از دیرباز تا کنون به نام نوروز برگزار می شود، بی گمان مهمترین جشن ملی ایرانیان بوده است. از بین بیش از بیست جشن مختلف که طبق گاهشماری (تقویم) باستانی در ایران برگزار می شده، نوروز جایگاهی ویژه داشته و حتی در غم انگیز ترین لحظات تاریخی این سرزمین و سخت ترین شرایط هم همواره بهانه ای برای آغازی دوباره و دلگرمی برای تغییر و تحولی مثبت بوده است.

با وجود اینکه ایرانیان در طول تاریخ؛ کم شاهد حمله و چپاول و غارت و خونریزی نبوده اند اما، حتی اگر از بدی روزگار و جفا ی چرخ روزگار گرفتار فراموشی تاریخی میشدند، گذشته و فرهنگ آباء و اجدادی خود را از یاد می بردند، باز نوروز که فرا می رسید همچون میهمان عزیزی که مدت ها انتظارش را می کشیدند؛ گرمی اش می داشتند، فرهنگ و آیین نیاکانی را ارج می نهادند و از فرصت نو شدن سال و شکوفایی طبیعت بهره می جستند تا این بار روح و روان خویش را تازه کنند و پا به سال دیگری از عمر خود بگذارند.

همانطور که گفته شد این جشن پایه ای طبیعی و ملی دارد و علی رغم آنکه در نظر برخی جشنی دینی شمرده می شود، اما نمی توان لزوماً آن را جشنی دینی دانست. بنابراین نه دگرگونی دین ایرانیان و نه دگرگونی های اجتماعی و فرهنگی که در سده های مختلف تاریخ ایران را تحت تاثیر قرار داده نتوانسته از شکوه آن بکاهد و آن را به دست فراموشی بسپارد. و این شاید همان راز اصلی نوروز است که در درازنای تاریخ تا کنون آن را جاودانه کرده است.

نشریه مستقل دانشجویی چکامه (دانشگاه صنعتی امیر کبیر)

صاحب امتیاز و مدیر مسوول : البرز ملیحی

سردبیر : علی لسان

پست الکترونیک :

chakamehmag@yahoo.com

اخبار ...

ورود دوباره موادی برای تضمین حقوق زنان و کودکان به لایحه حمایت از خانواده

ایلنا: یک عضو کمیسیون حقوقی و قضایی می‌گوید: قرار است موادی به لایحه حمایت از خانواده اضافه شود و در این مواد، حقوق زنان و کودکان در خانواده تضمین شود. او می‌افزاید از آن جایی که در ماده ۲۳ لایحه حمایت از خانواده، به حقوق مردان توجه شده است، باید موادی به لایحه اضافه شود و در آن مواردی که زنان می‌توانند حق طلاق داشته باشند، مشخص شود و همچنین حقوق کودکان نیز در نظر گرفته شود و از کودک آزاری در خانواده‌ها جلوگیری شود.

موسی قربانی در گفت‌وگو با خبرنگار اجتماعی ایلنا گفت: لایحه حمایت از خانواده در حال حاضر در کمیسیون حقوقی و قضایی مجدداً در حال بررسی است و در جلسه هفته گذشته این کمیسیون قرار شد موادی به این لایحه اضافه شود. این عضو کمیسیون حقوقی و قضایی تصریح کرد: چون در ماده ۲۳ لایحه حمایت از خانواده به حقوق مردان پرداخته شده است، کمیسیون حقوقی و قضایی قرار است مواد دیگری را به لایحه حمایت از خانواده اضافه کند که در این مواد به حقوق زنان و کودکان پرداخته شود تا حقوق آنها نیز تضمین شود.

او توضیح داد: در موادی که قرار است به لایحه حمایت از خانواده اضافه شود، مواردی که زنان باید حق طلاق داشته باشند، مشخص می‌شود و در یک بخش هم به حقوق کودک پرداخته شود و با تصویب قوانینی از کودک آزاری در خانواده‌ها جلوگیری می‌شود.

قربانی گفت: کمیته حقوق خصوصی قرار بود در لایحه حمایت از خانواده، تغییراتی ایجاد کند تا افکار عمومی جامعه، نظر زنان معترض، نمایندگان مجلس و علما نسبت به این لایحه مثبت باشد اما کمیته حقوق خصوصی نتوانست تغییرات لازم را اعمال کند به همین جهت لایحه حمایت از خانواده مجدداً به کمیسیون حقوقی و قضایی ارجاع داده شد تا این کمیسیون تغییراتی که تضمین کننده حقوق زنان و کودکان است، را در این لایحه اعمال کند.

منع اعزام دانشجویان دختر به حج دانشجویی همچنان پابرجاست

ایلنا: معاون فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم

تحقیقات و فناوری با تاکید بر اینکه منع سفر دختران مجرد به عربستان همچنان پابرجاست گفت: دولت عربستان هنوز از سفر دختران مجرد برای عمره دانشجویی ممانعت می‌کند. به گزارش خبرنگار ایلنا، غلامرضا خواجه‌سروی معاون فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم تحقیقات و فناوری در نشست خبری خود به تشریح برنامه‌های دانشگاه‌ها در ایام دهه مبارک فجر، جزئیات اعزام دانشجویان به عمره دانشجویی و مواردی از برنامه‌های فرهنگی دانشگاه‌ها در ترم دوم سال تحصیلی اشاره کرد و افزود: متأسفانه تقویم آموزشی و تحصیلی کشور به گونه‌ای تنظیم شده که دو مناسبت مهم یعنی هفته دفاع مقدس و هفته مبارک دهه فجر در آن وجود ندارد و امکان بهره‌برداری تربیتی و اجتماعی مناسب از این مناسبت‌ها به دلیل تعطیلی دانشجویان فراهم نیست. وی با بیان اینکه دولت نهم تلاش جدی برای امور فرهنگی دانشگاه‌ها انجام داد، یادآور شد: سند دانشگاه اسلامی ۶ محور اساسی از جمله استاد، دانشجو، متون درسی، مدیریت دانشگاه‌ها و فضای دانشگاهی دارد که بعضاً به این موارد عمل نشده است و برای تحقق کامل این سند نیاز به سرمایه‌گذاری جدی و امکانات بیشتری داریم.

معاون فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم با اشاره به نقش شورای عالی انقلاب فرهنگی در پیشبرد برنامه‌های فرهنگی دانشگاه‌ها اظهار داشت: شورای عالی انقلاب فرهنگی شأن سیاستگذاری دارد و در پنج سال اخیر نیز فعالیت‌های مناسبی در این زمینه انجام داده است تا روند اجرای فعالیت‌های فرهنگی دانشگاه‌ها تسهیل شود. در همین زمینه اختیار وضع مقررات در حوزه فرهنگی دانشگاه‌ها به شورای اسلامی شدن دانشگاه‌ها واگذار شده است.

خواجه‌سروی در بخش دیگری از سخنان خود با بیان اینکه کمیسیون‌های فرهنگی و آموزش و تحقیقات مجلس نیز در این زمینه نقش مهمی دارند، گفت: مردم انتظارات فرهنگی زیادی از دانشگاه‌ها دارند اما وزارت علوم در دانشگاه‌ها قانوناً جزء دستگاه‌های فرهنگی محسوب نمی‌شود و بودجه لازم را در این حوزه ندارد.

وی همچنین به برنامه‌های وزارت علوم برای رتبه‌بندی دانشگاه‌ها اشاره کرد و افزود: رتبه‌بندی فرهنگی دانشگاه‌ها باید انجام شود که این کار پیش از این دو بار به صورت آزمایشی نیز اجرا شده است اما در دوره جدید نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در این زمینه پیشنهادهای ارائه داده است که با همکاری دانشگاه‌ها باید اجرایی شود.

وی همچنین به موضوع کارنامه و شناسنامه فرهنگی برای دانشجویان اشاره کرد و اظهار داشت: معاون فرهنگی دانشگاه‌ها از سال ۸۶ خواستار صدور کارنامه فرهنگی برای دانشجویان بودند تا تمام فعالیت‌های دانشجویان به نام خودشان ثبت شود که

البته این موضوع نیازمند ایجاد ساختار مجزا و اختصاص نیروی انسانی لازم به معاونت مستقل فرهنگی دانشگاه‌ها است.

خواجه‌سروی با بیان اینکه گزارش فعالیت فرهنگی سال ۸۷ دانشگاه‌ها تکمیل شده و گزارش سال ۸۸ نیز در حال جمع‌آوری است، اظهار داشت: امیدواریم رتبه‌بندی فرهنگی دانشگاه‌ها در سطوح مختلف دانشگاه‌های فرهنگی، موسسات غیرانتفاعی و همچنین در سطح تمام دانشگاه‌های کشور اجرایی شود.

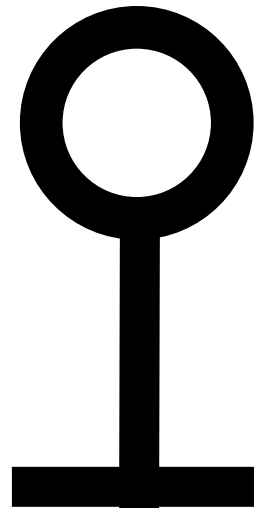
وی در بخش دیگری از سخنان خود به موضوع سرانه فرهنگی دانشجویان کشور اشاره کرد و گفت: در فرمول بودجه‌ریزی دانشگاه‌ها در سال ۸۵، مبلغی حدود ۲۰ تا ۲۵ هزار تومان برای هر دانشجوی دولتی در نظر گرفته شده بود که با توجه به عنایت دولت به دانشگاه‌ها این مبلغ اکنون به حدود ۵۰ تا ۵۵ هزار تومان افزایش پیدا کرده است. معاون فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم افزود: این مبلغ فقط به دانشجویان روزانه دانشگاه‌های دولتی اختصاص دارد و شامل دانشجویان دانشگاه‌های شبانه یا غیردولتی نمی‌شود.

خواجه‌سروی همچنین تصریح کرد: همواره پیشنهاد کرده‌ایم که مبالغی از منابع مختلف به بحث فرهنگی دانشگاه‌ها اختصاص یابد و پیگیر افزایش سرانه فرهنگی دانشگاه‌ها نیز هستیم.

معاون فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم با بیان اینکه از ۲۵ هزار نفر سهمیه عمره دانشجویان، ۱۲ هزار نفر آنها از دانشگاه‌ها تحت پوشش وزارت علوم خواهند بود، اضافه کرد: عمره دانشجویی یک فرصت مناسب برای ارتقاء تعلقات دینی و هویتی دانشگاه‌های کشور است که در همین زمینه پیشنهاد کرده‌ایم سهمیه‌ای برای کارگزاران فرهنگی دانشگاه‌ها اختصاص یابد.

خواجه‌سروی همچنین به منع سفر دختران مجرد به عربستان اشاره کرد و گفت: این مشکل همچنان پابرجاست و دولت عربستان از سفر دختران مجرد برای عمره دانشجویی ممانعت می‌کند. وی در ادامه سخنان خود به تشریح برخی سیاست‌های فرهنگی وزارت علوم در دانشگاه‌ها پرداخت و اظهار داشت: یکی از سیاست‌های برقراری عدالت فرهنگی و اجتماعی و همچنین اختصاص امکانات به دانشگاه‌ها است و تلاش می‌کنیم دانشگاه‌ها بر اساس میزان فعالیت و رتبه‌بندی فرهنگی از امکانات فرهنگی بهره‌مند شوند.

معاون فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم همچنین در فعال شدن تشکلهای اسلامی دانشجویان تاکید کرد و افزود: اکنون تنها یک سوم از ظرفیت تشکلهای اسلامی دانشجویان در دانشگاه‌ها فعال است که باید با برنامه‌ریزی مناسب از تمام ظرفیت این تشکلهای استفاده کنیم.



نگاهی به تبعیض جنسیتی

در دانشگاه ها

خبر تفکیک جنسیتی در کلاسهای عمومی دانشگاه علامه طباطبایی که در ابتدای ترم جاری منتشر شد، در کنار طرحهایی که پیش از این نیز در خصوص تفکیک جنسیتی در دانشگاههای دیگر مورد اجرا قرار گرفت، تأکیدی بر ادامه روند تبعیض جنسیتی در دانشگاهها بود.

اولین نمود های این طرح را می توان به روز های آغازین انقلاب ارجاع داد؛ که عده ای از

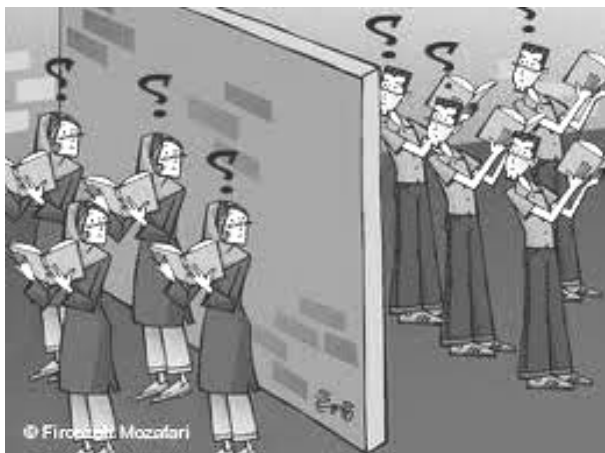
افراد تند رو تحت تاثیر شرایط جدید اقدام به کشیدن پرده بین دختران و پسران در کلاسها نمودند. که این امر با برخورد جدی امام خمینی مواجه شد. به طوری که ایشان اعلام کردند که هر وزیری که این مسئله را مطرح کرد باید از کار بر کنار شود. و در نتیجه این طرح برای مدتی مسکوت ماند.

اما با این وجود در سال های

بعد این طرح گسترش یافت به نحوی که اخیراً شاهد تفکیک جنسیتی در دانشگاههای شهید بهشتی، علامه طباطبایی، و پیشتر در دانشگاه پیام نور و برخی دیگر از دانشگاهها بوده ایم. این در حالی است که به گفته معاون آموزشی وزارت علوم، در حال حاضر در تهران هیچ دانشگاهی خصوصی یا غیر انتفاعی برای تفکیک جنسیتی مجوز ندارد.

جداسازی جنسیتی در سال ۸۷ با وجود اعتراضات گسترده به این طرح، از سوی برخی مقامهای دولتی مورد تأکید قرار گرفت؛ لاله افتخاری نماینده اصولگرای مجلس در این باره می گوید: تفکیک جنسیتی جزو سیاست های

فرهنگی دولت احمدی نژاد است و جدا سازی در اماکن عمومی از جمله ادارات، پارک، سینما، قطار، آسانسور، دانشگاه و سایر اماکن قابل اجراست. همچنین کامران دانشجو در اظهارات اخیرش طرح تفکیک جنسیتی را حق انتخاب دادن به دانشجو دانسته و در پاسخ به کسانی که می گفتند برای تفکیک جنسیتی دانشجویان باید قانون گذاشته شود گفت: از آنها می پرسیم که آیا قانون الزام کرده که دانشجویان دختر و پسر با هم سر یک کلاس باشند. اگر قانون این را الزام کرده ما هم برویم قانون بگیریم. و در ادامه این طرح را طبق مصوبه صد و بیست و یکمین جلسه شورای عالی انقلاب فرهنگی عنوان کرد.



در مقابل علی عباسپور، رئیس کمیسیون آموزش مجلس با اشاره به اینکه تفکیک جنسیتی در دانشگاهها اصلاً امکان پذیر نیست، گفت: ما نمی توانیم این بحثها را در شرایطی که مشکلاتی همچون کمبود اعضای هیئت علمی در دانشگاهها و مشکلاتی از این قبیل داریم مطرح کنیم. و این طرح را بیشترین توهین به دانشجو عنوان کرد.

موضوع تبعیض جنسیتی در دانشگاهها به همین جا ختم نمی شود و در این خصوص می توان به طرحهایی از قبیل سهمیه بندی جنسیتی و بومی گزینی جنسیتی نیز اشاره کرد.

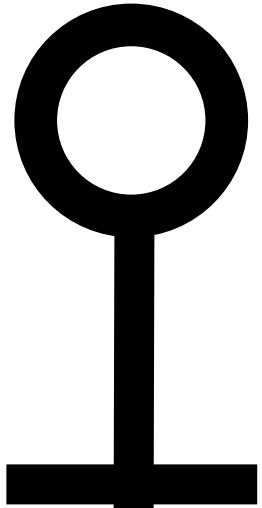
سهمیه بندی جنسیتی در دانشگاهها طرحیست که در مجلس هفتم شورای اسلامی به تصویب رسید و بر اساس این طرح سازمان سنجش موظف گردید تا با سهمیه بندی جنسیتی در کنکور سراسری محدودیت هایی را برای ورود دختران به دانشگاه اعمال کند.

در آزمون سراسری سال ۶۲، ۳۲ درصد پذیرفته شدگان در دانشگاهها دختر و ۶۸ درصد آنها پسر بودند. از سال ۶۲ تا سال ۶۸ در تعدادی از رشته های تحصیلی محدودیت هایی برای پذیرش دختران وجود داشت؛ اما در سالهای بعد بسیاری از محدودیتهای مبتنی بر جنسیت حذف شد. بعد از آن در دهه هفتاد تعداد پذیرفته شدگان دختر در دانشگاهها رو به افزایش گذاشت به

طوری که در سال ۷۷ برای نخستین بار در طول تاریخ دانشگاههای ایران آمار های سازمان سنجش خبر از افزایش نسبت دختران به پسران در کنکور ورودی دانشگاه داد. مقامات این سازمان در همان زمان اعلام کردند که ۵۲.۱ درصد دانشجویان ورودی را دختران تشکیل داده اند. و از آن پس نیز نسبت ورود دختران به دانشگاه روندی رو به رشد

داشته است.

در سال ۷۹ طی برگزاری سمینار حوزه های علمیه خواهران مخالفان تحصیل دانشگاهی دختران نسبت به افزایش ورود دختران به دانشگاه هشدار داده و آن را خلاف وظایف همسری و مادری زن دانستند. در پی همین مخالفتها بود که در سال ۸۲ حسین رحیمی رئیس وقت سازمان سنجش از احتمال ایجاد محدودیت ۵۰ درصد در پذیرش دختران در کنکور خبر داد. پس از آن در کنکور ۸۳ برای سه رشته پزشکی، دندان پزشکی و دارو سازی سهمیه بندی جنسیتی به اجرا درآمد. و در اول بهمن ۸۵ خبر ارائه طرحی در خصوص رسمیت دادن



اسلام و فمینیسم، تضاد یا تطابق؟

فمینیسم، مکتب اعتقاد به برابری حقوق زن و مرد در عرصه های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و ... است و فمینیسم اسلامی گرایشی از این مکتب است که در سالهای اخیر از سوی گروه های مختلف فعال در زمینه برابری جنسیتی مطرح شده است. در این گرایش تساوی حقوق زن و مرد برگرفته از قرآن و آیات تساوی طلب آن است و مدافعان آن معتقدند اسلام در ذات خود (که قرآن تجلی بخش آن است) ناقض حقوق زنان نیست و آن دسته از قوانین فقه که ناعادلانه تعبیر می شوند شدیداً متأثر از شرایط تاریخی و جغرافیایی مردسالار است. بنیاد اسلام عدالت است و مردسالاری به هیچ وجه دستور یا سنت الهی نیست.

اما آیا اسلام به واقع خواهان برابری زن و مرد است؟ این سوالی است که اغلب از طرف آن دسته منتقدین فمینیسم اسلامی که خود از فعالان حقوق زنان هستند مطرح می شود و زمینه طرح آن هم بعضی قوانین فقهی مانند تقسیم ارث، حق چند همسری مردان، حق طلاق مردان، ازدواج موقت یا متعه، سنگسار، حجاب و پوشش زنان و حتی بعضی از آیات قرآن است. آیاتی مثل ۱۰، ۱۱، ۲۴، ۳۴، ۲۵ نسا و یا ۱۴ آل عمران. اسلام از نظر آنها متهم به نفی حقوق زنان است و در نتیجه فمینیسم اسلامی ترکیبی است متناقض و غیر قابل دسترس.

در طرف دیگر اسلام گرایان منتقد قرار دارند که معتقدند قوانین فعلی فقه تبعیض آمیز نیست بلکه ناشی از تفاوت های طبیعی زن و مرد است و اسلام (که در اینجا همان فقه است) هر آنچه برای زنان و در واقع بقای خانواده لازم بوده در قالب احکام فراهم کرده و دلیلی برای تفاسیر تازه و متفاوت وجود ندارد.

پاسخ فعالان فمینیسم اسلامی به هردو این

منتقدان به نوعی یکسان و همان دیدگاه بنیادی این گرایش است.

آیا فمینیسم و اسلام در مفاهیم و آرا متضاد هستند و یکی ناقض دیگری؟ در این صورت اگر اسلام را طرف بحق ماجرا در نظر بگیریم، خواست های برابری طلب فمینیست ها و نارضایتی بسیاری از زنان مسلمان چه می شود؟ آیا باید در تمام طول عمر به دستورات و قوانینی

بنیاد اسلام عدالت است و مردسالاری به هیچ وجه دستور یا سنت الهی نیست.

تن دهند در حالی که آنها را ناعادلانه و حتی ظالمانه تلقی می کنند؟ یک عمر بدون اعتقاد و رضایت قلبی "مسلمان" بودن؟

اگر اسلام آخرین و کاملترین دین است قطعاً انعطاف لازم برای تمامی اعصار و جوامع را داراست و می توان مطابق با هر فرهنگ و در هر عصری با پایبندی به اصول اسلام، مسلمان بود.

اگر چند



همسری در جامعه ای پذیرفته نیست،

چه لزومی دارد که در غیر از مواقع اضطرار اجرا شود و نارضایتی بسیاری از زنان را موجب شود؟ چرا وقتی چنین قانونی در عرف جامعه مصداق

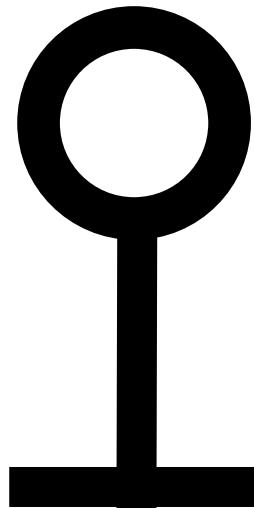
خیانت و هوسرانی است با برچسب اسلام به آن مشروعیت ببخشیم؟ مسلماً در زمان پیامبر(ص) و در فضای فاسد فرهنگ اعراب جاهلی این قانون خصوصاً با مشخص کردن تعداد مجاز همسر برای مردان حکمی محدود کننده و در واقع به نفع زن و شأن او بوده، اما آیا در جامعه کنونی هم اجرای آن همان نتیجه را به دنبال خواهد داشت؟

قانون تقسیم ارث به صورتی که در قرآن آمده در زمانی وضع شد که زنان نه تنها حقی از ارث نداشتند بلکه خود، دارایی و مایملک مردان و ترکه محسوب می شدند و نزول چنین آیه ای به منزله ی احقاق حق زنان بوده، اما در عصر ما که زنان بسیاری استقلال مالی دارند و اقتصاد خانواده به زنان هم وابسته است، تقسیم نا برابر ارث، عادلانه است؟ خصوصاً با این توجیه که تامین معاش خانواده بر عهده مرد است، چرا که نتیجه همین حکم هم در جامعه امروز دور کردن زن از اجتماع و کار بیرون از منزل است.

ازدواج موقت، یکی دیگر از موارد بحث برانگیز است که متأسفانه بدون در نظر گرفتن اعتراضات مشروعیت بیشتری یافته و توجیه مدافعان در این خصوص حفظ جامعه از انحطاط اخلاقی است.

مخالفان این اجازه شرعی باور دارند مشکلات جنسی و اخلاقی جامعه به ویژه جوانان ریشه ای تر از آن است که به وسیله ازدواج موقت حل شود و این گونه طرح ها جنبه درمانی نداشته و تنها مسکن معضل هستند. برای حل یک معضل نباید به گونه ای عمل کرد که جامعه از جانب دیگر و حتی محکم تر از قبل ضربه ببیند. برچسب دینی نه تنها مانع از رواج هوسرانی نیست بلکه به مشروعیت هر چه بیشتر آن کمک می کند.

مجازات سنگسار برای زناکار هم از دیگر احکام جنجالی اسلام است و اختلاف نظر فراوانی درباره آن وجود دارد. عده ای از فقها و صاحب نظران معتقدند در هیچ یک از آیات قرآن سنگسار به طور صریح مطرح نشده و احتمالاً به



تعدد آشکار دوصدایی‌ها در مسیحیت

مسیحیت نیز مانند یهودیت، زن را برای مرد می‌داند. در نامه‌ی پولس به قرنتیان می‌خوانیم: «اولین زن از مرد به‌وجود آمد ... نخستین مرد که آدم بود برای حوا آفریده نشد بلکه حوا برای آدم آفریده شد.» او در ادامه می‌گوید: «اما به یاد داشته

باشید که در طرح الهی، زن و مرد به هم احتیاج دارند. زیرا با این‌که اولین زن از مرد بود؛ ولی از آن پس تمام مردها از زن به‌وجود آمدند.» یعنی در ابتدا یک مبنای تاریخی بر اساس "زن برای مرد" مطرح می‌کند و بعد در استمرار تاریخی‌اش می‌گوید زن و مرد به هم محتاج‌اند. نکته‌ی دیگر این است که در آیین مسیحیت، به این‌که زن مسئول گناه اولیه است، تاکید زیادی شده، ولی این گناه اولیه را به سرشت زن تسری نمی‌دهد و سرشت او را منفی نمی‌داند. برایش استعداد نجات قائل است. البته روی هم‌سرشتی زن و مرد، تامل ویژه‌ای نشده است. این نشان می‌دهد که جامعه و نگرش غالب، مردسالار است و هنوز به هم‌سرشتی زن و مرد نرسیده است. در این تفکر زن به‌خاطر گناه اولیه‌ای که مرتکب شده است، محکوم به کنیزی و خدمت‌کاری مرد است. محکوم ازلی است که جنس دوم باشد و نقش درجه‌ی دوم داشته باشد.

زن در آیین مسیحیت هم نماد شرارت است و مشابه مکاشفه‌ی زکریا، این‌جا هم وجود دارد. این در حالی‌ست که در آموزه‌های پولس می‌خوانیم: «همگی ما در اثر ایمان به عیسی مسیح، فرزندان خدا هستیم ... دیگر فرقی نمی‌کند که مرد باشیم یا زن.» اگر زن و مرد هر دو فرزندان خدا هستند، چرا فقط زن نماد شرارت است؟!

تبعیض دیگری که مسیحیت بر زنان روا می‌دارد این است که زنان در کلیسا حق صحبت کردن ندارند. پولس می‌گوید: «زنان باید در سکوت و با اطاعت کامل به فراگیری مسائل روحانی بپردازند.» و در جای دیگری می‌گوید: «زنان در جلسات [کلیسا] باید ساکت باشند. آنها نباید بگویند، بلکه باید گوش کنند و اطاعت نمایند.» اوج این رویکردهای مردسالارانه را در سخن یوحنا - پدر مقدس قسطنطنیه - می‌بینیم: «زن

یعنی شری ضروری، وسوسه‌ای طبیعی، مصیبتی مطلوب، خطری خانگی و آسیبی رنگارنگ.» این

نگرش با این آموزه‌ی بنیادی که «همه فرزندان عیسی هستیم و من درون همه‌ی شما خواهم آمد و ساکن خواهم شد و درون شما را پر خواهم کرد» سازگار نیست و بیانگر دوصدایی بودن متون است.

یوحنا پدر مقدس قسطنطنیه: زن یعنی شری ضروری، وسوسه‌ای طبیعی، مصیبتی مطلوب، خطری خانگی و آسیبی رنگارنگ.

زن مسلمان، هم‌سرشت با مرد یا وسیله‌ی امتحان او؟

مهم‌ترین نکته‌ای که در داستان خلقت اسلامی وجود دارد این است که قرآن - برخلاف کتب مقدس دیگر - حوا را مسئول گناه نخستین نمی‌داند و عصیان آدم و حوا را به هر دو نسبت می‌دهد. تفاوت قرآن با عهد عتیق این‌جا آشکار می‌شود که بر خلاف آیین یهود، زن برای رهایی مرد از تنهایی آفریده نمی‌شود. در قرآن آدم و حوا با هم خلق می‌شوند، با هم به بهشت می‌روند و با هم میوه را می‌خورند. نکته‌ی دیگری که در قرآن به آن اشاره شده، خلقت انسان از نفس واحده است که سرشت مشترک و تساوی ذاتی همه‌ی انسان‌ها را پایه‌گذاری می‌کند. علاوه بر این در بسیاری از آیات قرآن به خلقت زوجی انسان‌ها اشاره شده است که بر مساوی و مکمل بودن زن و مرد اشاره دارد؛ یعنی هیچ‌یک بر دیگری برتری ندارد.

دوصدایی وقتی آشکار می‌شود که در قسمت‌هایی از قرآن، نگاهی جسم‌محور به زنان وجود دارد. مثلاً یکی از نعمت‌های بهشتی حوریان هستند که در توصیف آن‌ها توجه ویژه‌ای به جسم زن و زیبایی او شده است؛ زنانی سپیدرو و غزال چشم. البته در جای دیگری از قرآن هم آمده که زن اسیر مومن بهتر از زن آزاد مشرک است گرچه از زیبایی‌اش به شگفت آید. این‌جا ایمان را برتر از جنسیت قرار داده که صدایی متفاوت است.

رگه‌ی دیگری که در تصویر زن دیده می‌شود، این است که زن به همراه فرزند و اموال مایه‌ی امتحان مرد است ولی عکس آن - مرد برای امتحان زن - وجود ندارد. هم چنین

علی‌رغم ذکر هم‌سرشتی زن و مرد در قرآن، فقط از حیله‌گری زن سخن به میان آمده، مثلاً در داستان زلیخا از اغواگری زنان صحبت شده است. البته این تصویر از زن خیلی پرنرنگ نیست، چنان‌که در کنار زلیخا، داستان مریم و همسر فرعون - زانی با شخصیت مثبت - را هم مطرح می‌کند.

نکته قابل توجه این است که متون مقدس در زمان خودشان اصلاح‌گر بوده‌اند. برای درک آنها باید شرایط زمانه‌شان را در نظر گرفت، چرا که بازتاب فرهنگ آن زمان هستند. این دوصدایی‌ها در طول تاریخ به وجود آمده‌اند. اگر توجه کنیم که ادیان تغییرگرا هستند و نه توجیه‌گر وضع موجود، به‌ویژه ادیان ابراهیمی که طرفدار توحید و عدالت هستند، می‌توانیم عدالت را به جنسیت نیز تسری دهیم و در پرتوی آن، دوصدایی‌ها را به سمت عدالت و انسانیت تساوی‌جو بازسازی کنیم.

پاورقی‌ها:

پولس یک یهودی متعصب است که در ابتدا به آزار مسیحیان می‌پردازد. اما روزی مسیح بر او ظهور می‌کند و او را از آزار بیروانش منع می‌کند. از آن پس پولس تا آخر عمر به ترویج عقاید و اخلاق مسیحی می‌پردازد. پولس را فرهنگ‌سازترین رسول مسیحی می‌دانند.

چیزی شبیه آنچه در فرهنگ اسلامی وجود دارد: قلب مومن، خانه خداست.

کتاب مقدس یهودیان که مسلمانان آن را تورات می‌دانند.

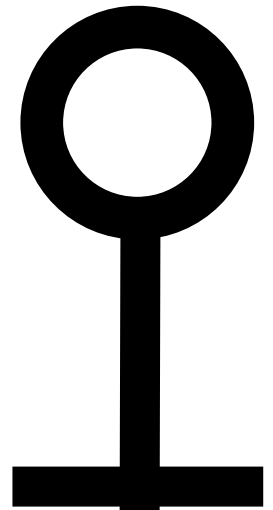
هوالدی خلقکم من نفس واحده. اعراف ۱۸۹ و خلقناکم ازواجاً. نبا ۸

حور مقصورات فی الخیام. الرحمن ۷۲ و حور عین. واقعه ۲۲

و لا تنکحوا المشرکات حتی یومن و لامة مؤمنه خیر من مشرکة و لو اعجبکم. بقره 221 منبع:

زن در متون مقدس - رضا علیجانی

در قرآن آدم و حوا با هم خلق می‌شوند، با هم به بهشت می‌روند و با هم میوه را می‌خورند



نگاهی به دوصدایی‌هایی در مورد زنان در ادیان مختلف

صدای غالب کدام است؟

متون مقدس، این میراث جاودان بشریت، برای انسان معاصر حالت دوصدایی دارد. اگر از منظر انسان امروزی به این متون بنگریم، دو صدای کاملاً متعارض - درباره‌ی زنان - از این کتب به گوشمان می‌رسد. باید دید در ادیان متفاوت صدای رساتر کدام است و کدام سوییها بیشتر مورد توجه ادیان مختلف قرار گرفته است.

مرد هندو، مالک زن یا مکمل زن؟

در ریگودا و اوپانیشادا - کتب مقدس هندوان - مطالب متفاوتی درباره‌ی زنان وجود دارد. یکی از نکاتی که به‌ویژه در اوپانیشادا مورد توجه است، نگاه «وحدت وجودی» است. یک اوپانیشاد می‌گوید: «ذاتی که یگانه است و بی‌رنگ ... آن‌چه را ظاهر کرده است، همه را آخر در خود محو کرده باز از خود ظاهر می‌کند ... تو زنی، تو مردی، تو پسری، تو دختری ... تویی که ظاهر شده

در همه جا می‌نمایی.» یعنی با نگرشی وحدت وجودی می‌گوید آن وجود یگانه در همه‌ی موجودات حلول کرده و از این لحاظ تفاوتی بین زن و مرد وجود ندارد. این مهم‌ترین بذر و درون‌مایه‌ی آیین هندوست که قابل‌بازخوانی و استمرار است. این‌جا تصریح می‌کند که وجود زن و مرد سرشار از حیات و جان مشترک اولیه است؛ که این نگاهی بسیار تساوی‌جویانه است. ولی از سوی دیگر در متون هندو زن برای مرد است. در این متون به تنهایی مرد در ابتدای آفرینش اشاره می‌شود و او برای نجات از تنهایی‌اش خواستار زن - همسر - می‌شود. یعنی زن برای مرد به‌وجود می‌آید. دوصدایی این‌جا آشکار می‌شود. اگر سرشت زن و مرد یکی است چرا باید زن برای مرد آفریده شده باشد؟

در متون هندو تشبیه زیبایی وجود دارد که

می‌گوید زن و مرد دو نیمه‌ی یک نخود هستند که هر یک به تنهایی ناقصند. در یک نگاه انسانی، زن و مرد را مکمل هم می‌داند که به یکدیگر عشق می‌دهند و عشق می‌گیرند یا از به‌هم پیوستن روح‌ها و اتحاد زن و شوهر سخن می‌گوید. هندوها رسمی دارند که در شب عروسی، کمندی به کمر عروس می‌بندند به این معنا که تو تا الان در کمند مرد قبلی - پدرت - بوده‌ای و حالا این کمر بند را باز می‌کنیم و تو را تحویل مرد بعدی - شوهرت - می‌دهیم. نگاهی که زن و مرد را مکمل هم می‌داند و نگاهی که مرد را صاحب زن می‌داند، یک دوصدایی آشکار است.

در همه‌ی متون هندو علی‌رغم وجود برخی درون‌مایه‌های تساوی‌جویانه در مورد سرشت زنان، وقتی سخن از وظایف و نقش زنان می‌شود، وظایف خاصی بر عهده‌ی آنها گذاشته می‌شود. مهم‌ترین نقشی که در این متون - و در اکثر متون مقدس - برای زنان ذکر شده، زایش فرزندان و مراقبت از آنان است. بی‌فرزندی فاجعه‌ای بزرگ تلقی می‌شود. تا جایی که می‌گوید: «ای بلای بی‌فرزندی، از ما دور شو.»

واضح است که در آیین هندو وجود دوست‌داشتنی و دوست‌نداشتنی زیادی درباره‌ی زنان وجود دارد.

اوج دوصدایی‌ها در آیین یهود

بلندترین و شدیدترین دوصدایی‌ها در کتاب مقدس یهودیان شنیده می‌شود. داستان خلقت در متون مقدس یهود، این‌گونه آمده است: آدم - که سمبل نوع انسان و فردی مذکر است - خلق می‌شود و آفرینش حوا فقط برای رهایی آدم از تنهایی است. چگونگی خلق حوا را این‌گونه توضیح می‌دهد: خداوند آدم را خواب می‌کند. یکی از دنده‌های او را برمی‌دارد. از آن دنده، حوا را می‌سازد. این آفرینش غیرمستقل زن و این‌که او از مرد آفریده شده است، استعداد فراوانی برای برداشت‌های زن‌ستیزانه دارد. ولی در جایی از کتاب مقدس آمده است:

در همه‌ی متون هندو علی‌رغم وجود برخی درون‌مایه‌های تساوی‌جویانه در مورد سرشت زنان، وقتی سخن از وظایف و نقش زنان می‌شود، وظایف خاصی بر عهده‌ی آنها گذاشته می‌شود.

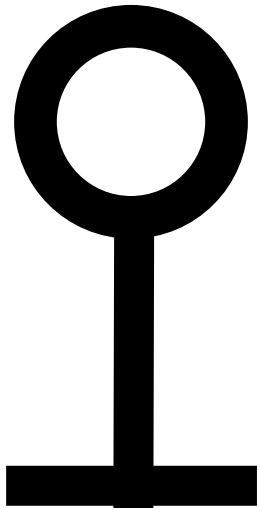
یکی از نقاط مثبت و محوری آیین یهودیت، نبوت زنان است.

«خداوند شما - آدم و حوا - را به یکدیگر پیوند زد و شما در نظر او یک‌تن شدید.» که اشاره‌ی صریحی به هم‌ذاتی و هم‌سرشتی آنهاست. این‌جا با یک دوصدایی مواجه هستیم. آدم و حوا هم‌سرشتند یا حوا از آدم خلق شد و برای نجات او از تنهایی؟!

در فرهنگ یهود زن علاوه بر این‌که مسئول گناه اولیه است، تجسم شر هم هست. کتاب زکریا مکاشفه‌ای دارد تحت عنوان رویای بشکه «فرشته گفت: این بشکه پر است از گناهانی که سراسر زمین را فراگرفته است. ناگهان درپوش سنگین سربی بشکه کنار رفت و من توانستم زنی را که در بشکه نشسته بود، ببینم. فرشته گفت: آن زن نشانه‌ی فساد و شر است.» باز شاهد دوصدایی هستیم. اگر زن و مرد هم‌سرشتند، چرا فقط زن اهریمنی و تجسم شر است؟!

یکی از نقاط مثبت و محوری آیین یهودیت، نبوت زنان است. (این نبوت با نبوت در فرهنگ اسلامی متفاوت است. نبوت عام نوعی پیش‌گویی کردن است. یعنی خبر دادن از آینده یا هدایت درونی فرد با اشراق و مکاشفه‌ی درونی) چشم‌انداز نبوت همگانی زنان و مردان در تورات آمده است: «روز خدا، پس از آن روح خود را بر همه‌ی مردم خواهیم ریخت ... پسران و دختران شما نبوت خواهند کرد...» این نگاه کاملاً تساوی‌جویانه از مثبت‌ترین نکاتی است که می‌توان در برخورد با زنان در فرهنگ یهودی به آن اشاره کرد. البته این نیز یک دوصدایی متجلی است. چگونه زنی که تجسم شر بود، در آینده نبوت خواهد کرد؟!

محدودیت‌ها و تبعیضات جنسی زیادی در حوزه‌های مختلفی در آیین یهود، وجود دارد. یکی از آنها حوزه‌ی آموزش است. فقه یهود با آموزش زنان مخالف است؛ تا آن‌جا که زنان حتی از یادگیری متون مقدس نیز محروم بوده‌اند. جالب است که در کتاب مقدس، یکی از ویژگی‌های همسر خوب را حکیمانه سخن گفتن او، می‌داند. اما بدون آموزش چگونه می‌توان سخن حکیمانه گفت؟ یا کسی که آموزش ندیده باشد، چگونه نبوت خواهد کرد؟! این‌جا به‌وضوح، دوصدایی مشخص است.



هر گاه سخن از تبعیض علیه زنان و آسیب های نظام مرد سالار به میان می آید، نگاه ها متوجه مسائل و مشکلاتی می شود که گریبان گیر زنان است و در این میان، فشارها و آسیب هایی که همین نظام مرد سالار بر مردان تحمیل می کند مغفول می ماند.

نوشته ی حاضر، طرح بحثی نا تمام (با ناگفته-مانده های بسیار) پیرامون این فشارها و آسیب ها و تلاشی برای آوردن شواهدی بر این ادعاست که مناسبات ناعادلانه و تبعیض آمیز میان دو جنس، همواره به سود مردان نیست و بعضا حتی خود مردان را نیز درگیر معضلات و پیچیدگی های مخرب می کند. (۱)

مرد در مقام جنسی یا مرد در مقام فرد؟

کدام "مرد" سالاری؟

بر اساس باورهای سنتی پیرامون مسئله ی جنسیت، بسیاری از ویژگی های جسمی و روانی به حالات زنانه و مردانه تقسیم می شوند. به بیان دیگر مردان ذاتا و از بدو تولد واجد برخی صفات هستند که زنان در حالت طبیعی از این صفات بی بهره اند و بالعکس. برای مثال مردان خشن و زنان لطیف هستند. مردان نیرومند و زنان ضعیف هستند. مردان عاقل و منطقی و زنان احساسی اند. (۲)

در گام بعدی، این صفات و ویژگی های تفکیک شده، نقش های اجتماعی تفکیک شده ای را به زنان و مردان تحمیل می کنند. هر چه نظام مرد سالار در تثبیت و حفظ الگوهای ذهنی زن و مرد استاندارد موفق تر باشد، مرز بین نقش های اجتماعی زنانه و مردانه نیز تیز تر و پر رنگ تر خواهد بود.

در این منظومه، جنگ آوری وظیفه ی مردان

است چرا که خشونت و قدرت ویژگی هایی ذاتا مردانه هستند. (۳) نان آوری وظیفه ی مردان است به سبب نیرومندی و توان بیش تر.

نمود این دو وظیفه ی تعریف شده برای مردان را می توان در خدمت اجباری (۴) و اشتغال به منظور تامین معاش (۵) به خوبی مشاهده کرد.

فرهنگ مردسالار که بر محور قدرت و سلطه بنا شده است، ماهیت مناسبات اجتماعی را به نوع خطرناکی از گروکشی و بده بستان تغییر داده است. رابطه ی زن و مردی که بناست با هم زندگی مشترک داشته باشند، در نهایت به یک معامله ی قانونی جنون آسا بر سر اموال و دارایی های خانواده هایشان مبدل می شود. در این وضعیت، اجزای جامعه با بندهایی ترسناک اما سست و بی دوام به یک دیگر متصل هستند. در صورتی که یکی از اجزا بتواند به هر وسیله ای خود را از بند الزامات تحمیل شده رها کند، ساختار جامعه به شدت متزلزل می شود.

سیستم مردسالار در ارتباط خویش با مردان نیز طبق همین منطق گروکشی عمل می کند: در قبال امتیازاتی که به مردان داده می شود، آنان خواسته یا ناخواسته باید در خدمت بازتولید سیستم قرار گیرند.

فارغ از فشارهای سنگینی که مردسالاری به طور مستقیم بر مردان بار می کند، این فرهنگ از طریق ضعیف نگه داشتن زنان و محدود ساختن فرصت های رشد آنان، آسیب عمیق دیگری را به جامعه ی انسانی وارد می سازد. مردسالاری از طریق تبعیض جنسیتی، نوعی استعمار بدون مرز را علیه زنان سازمان می دهد و به این ترتیب نیمی از جامعه ی بشری را فلج می کند و از سوی دیگر با تلاش برای تثبیت باور عمومی به وجود شکاف عمیق میان دغدغه ها و توانایی های مردان و زنان (به ویژه از طریق هنر و تبلیغات عامه پسند)، تلاش می کند ما را از باور به نوع واحد انسانی دور سازد.

پاورقی ها:

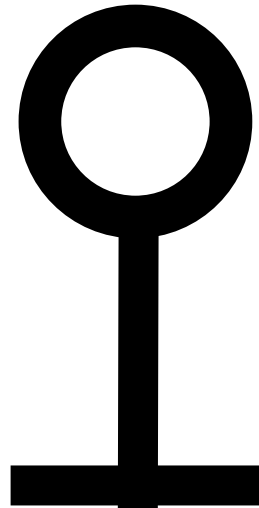
۱- هنگامی که پیرامون تبعیض جنسیتی بحث می کنیم، نباید از یاد ببریم که تبعیض و ستم علیه زنان هنوز در سراسر جهان به اشکال گوناگون وجود دارد. این پدیده در هر زمان و مکان مشخص، در طیفی میان فرم های ساده و صریح تا اقسام پیچیده و پنهان تبعیض و ستم بروز می یابد. واقعیت آن است که باور به برتری مردان و فرودستی زنان در طول قرن ها و هزاره ها در فرهنگ و اندیشه ی انسان ها ریشه دوانیده و تلاش برای محو این باور نیز مدت ها به طول خواهد انجامید. مرد سالاری و ستم بر زنان محصول و پی آمد یک وضعیت سیاسی - اجتماعی خاص نیست، بلکه خود در تعیین وضعیت کنونی جامعه ی انسانی به عنوان عاملی اساسی ایفای نقش کرده است.

۲- مردان و زنانی که از این الگوها تخطی کنند توسط مکانیسم های خودکار سیستم تنبیه می شوند. آنان تحقیر می شوند، به انحراف متهم می شوند، طرد می شوند و جالب آن که در بعضی موارد مصادره می شوند. به عنوان مثال زنی که راننده ی اتوبوس است به عنوان یک پا مرد مفتخر می شود تا این طور وانمود شود که الگوها ثابت هستند و این یک زن به شکلی استثنایی مرد شده است.

۳- فیلم های عامه پسند اکشن هالیوود را به خاطر بیابورید. داستان تکراری مردی با توانایی های خارق العاده و تبحر در درگیری و ویران گری که یک تنه با گروهی از تنه کاران مبارزه می کند و در نهایت معشوقه اش را از مرگ نجات می دهد. داستان تکراری دیگر مربوط به پسر نوجوانی است که مرتب توسط همکلاسی هایش تحقیر می شود. پسر ناگهان روزی یک تنه در مقابل آن ها می ایستد، برنده ی دعوا می شود و از آن پس به مرحله ی مردانگی پا می گذارد.

۴- در قریب به اتفاق کشورهایی که هنوز در آن ها خدمت اجباری سربازی وجود دارد، این اجبار مختص مردان است. حتی در کشورهایی که خدمت سربازی در آن ها برای مردان داوطلبانه صورت می پذیرد، زنان در صورت داوطلب بودن نیز اجازه ندارند دوره ی خدمت را بگذرانند.

۵- روی دیگر سکه ی این وظیفه ی مردانه آن است که دستمزد زنان تقریبا در سراسر جهان به میزان قابل توجهی از دستمزد مردان (در شرایط برابر کارایی و تحصیلات) کمتر است. می توان ادعا کرد که یکی از دلایل این نابرابری، نگاه به زن شاغل به عنوان کمک خرج و مکمل درآمد خانوار و نپذیرفتن زنان به عنوان افرادی مستقل و دارای استقلال اقتصادی است.



درمان ، مبارزه یا تولید ؟

نگاهی به شیوه های

برخورد با پدیده ی

روسپی گری

۹ ساله بود که به جرم دید زدن مدرسه پسرانه توسط پدرش از پشت بام خانه شان پرت می شود و مدتی را روی ویلچر می گذراند . ۱۲ ساله که می شود توسط مرد تبهکاری اغفال شده و در پی حاملگی ناخواسته به عقد او در می آید . هر روز کتک می خورد و از ترس شوهرش به دادگاه مراجعه نمی کند . شوهرش کم کم او را معتاد می کند و برای در آوردن خرج موادشان او را وادار به برقراری روابط نامشروع می کند ... ما ۹ ساله که بودیم چه می کردیم؟ سوم ابتدایی مان درگیر چه مسائلی بودیم؟ وقتی قدم به دوران راهنمایی گذاشتیم چه؟

او اکنون هم سن ماست ، با این تفاوت که به او می گویند روسپی و نام ما را دانشجو گذاشته اند...

به چه کسی روسپی می گویند؟

در تعریف به کسی روسپی می گویند که در قبال و یا به طمع دریافت پول، کالا، و یا خدمات، خود را ارائه می دهد. در این تعریف معمولاً فرد ارائه دهنده یک زن است.

تحرك کمتر در بستر اجتماعی که نتیجه ی زایش و فرزند پروری زن است همواره او را در طول تاریخ به لحاظ اقتصادی وابسته ساخته است. بدین جهت است که می بینیم همیشه در تاریخ نامی از عرضه ی تن در برابر دریافت پول برای زنان مطرح بوده. در همه ی جوامع نگاه به حضور زن یا فعالیت زن در بسترهای اجتماعی غالباً نگاهی جنسیتی است. بدین معنا که هر چقدر هم که مشارکت زنان در پهنه ی جامعه

گسترش پیدا کند به تبع آن برخورد فرهنگ مرد سالار با حضور زن شدید تر و خشن تر می شود و یکی از پیامدهای این اتفاق افزایش آمار زنانی است که ترجیح می دهند به طور علنی و خود خواسته خود را عرضه کنند تا اینکه هر روز قربانی یکی از خشونت های اجتماعی فرهنگ مرد سالار باشند و متأسفانه نمی دانند که این خود بخش بزرگی از جنایت های فرهنگ مرد پرستی است که ادعای حفظ زنان را همواره به دوش خود می کشد.

بستر های پیدایش روسپی گری

متأسفانه هیچ جا آمار دقیق و رسمی منتشر شده ای وجود ندارد که بتوان از روی آن بسترهای پیدایش این پدیده را دقیقاً بررسی کرد . یکی به این جهت که فرهنگ مرد سالار با وجود بهره برداری که از زن می کند متقابلاً او را دفع هم می کند و این سبب می شود که یک زن روسپی هرگز حاضر نباشد به طور علنی اطلاعات در اختیار جامعه بگذارد و یکی به این جهت که هیچ نهادی رسماً حاضر به پذیرش مسئولیت این قشر از جامعه نیست و نهایتاً اگر هم بنا باشد این پدیده مورد توجه قرار بگیرد به طور موضعی و همراه با برخورد خشونت آمیز یک جانبه که صرفاً زن را متهم می کند صورت می گیرد و بدیهی است که این شیوه برخورد به جای جلب اعتماد این قشر و بهبود اوضاعشان توجیهی می شود برای سرپوش گذاشتن روی تقاضای روز افزون جامعه و نتیجه اش این می شود که وجود دارد.

اما با وجود تمام این موانع آمار غیر رسمی وجود دارد که بتوان از آنها استفاده کرد.

یکی از آمارهای که از بین حدوداً ۱۰۰ زن روسپی در ایران گرفته شده عوامل تن دادن زنان به روسپی گری را به ترتیب اهمیت اینگونه عنوان می کند:

- اعتیاد: در این آمار حدوداً دو سوم زنان روسپی مواد مخدر را تجربه کرده اند. نیمی از آنها همسرانشان معتاد بوده اند. برای در آوردن خرج

اعتیاد روسپی گری جزو شغل های پر درآمد محسوب می شود. در این شرایط معمولاً زنان می خواهند به طور موقتی منبع درآمدشان روسپی گری باشد اما به دلیل نداشتن مهارت و سواد کافی در این دام گرفتار می مانند.

- فرار از خانه : فضای مستقر در بعضی خانواده ها و کمبود دانش فرهنگی در لایه های قشر مورد نظر سبب می شود تا فرزندان و به خصوص دختران تحت شرایط نسبتاً دشوار زندگی کنند. عدم احساس تعلق و امنیت در خانواده و کمبود حس محبت باعث می شود تا دختران بهترین راه را گریز از خانه متصور شوند. طبق آمار اکثر دختران فراری به طمع ازدواج با کسی از خانه فرار می کنند و بعد از اینکه امیدشان را سراب می بینند بی پناهی مجبورشان می کند تا برای یافتن سرپناهی تن به هرزگی بسپارند. این افراد معمولاً جذب خانه های فساد شده و کم کم به سوی معضلات دیگری از جمله اعتیاد هم می روند.

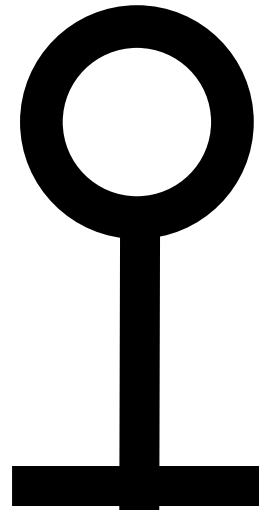
متأسفانه غریب به اکثریت دختران فراری ظرف ۴۸ ساعت اولیه ی فرار خود پا به دنیای روسپیگری می گذارند.

- مورد سو استفاده جنسی قرار گرفتن در سنین پایین : حدود ۲۲ درصد زنان روسپی در سنین کم تحت آزار جنسی قرار گرفته اند. این دسته از زنان به دلیل ناخواسته وارد شدن در این شرایط دچار نوعی بی مبالاتی جنسی شده اند و مرزهای روابط برایشان کم رنگ گشته است.

- و از همه مهم تر فقر اقتصادی و فرهنگی است که هم به طور مستقیم مولد روسپیگری است و هم به طور غیر مستقیم عواملی چون اعتیاد و فرار از خانه را باعث می شود.

مبارزه، تولید یا درمان؟

مبارزه با یک بیماری فراگیر در جامعه به چه صورت تعریف می شود؟ آیا جمع آوری زنان خیابانی یا مبارزه با آنان جزو راهکارهای درمان این پدیده به شمار می آید؟ می شود در جامعه ای با دیدگاه جنسیتی بتوان به برخورد های



به سهمیه بندی جنسیتی برای ورود به دانشگاه به مجلس هفتم در رسانه ها منتشر شد. طرح سهمیه بندی جنسیتی در دانشگاهها در حالی در دولت نهم به اجرا درآمد که بسیاری از کارشناسان با آن به مخالفت پرداختند، اما نه تنها مسئولان وزارت علوم و سازمان سنجش کشور به این انتقادات توجهی نکردند، بلکه این طرح حامیان بسیاری نیز داشت. من جمله نماینده لردگان که یکی از حامیان اصلی طرح محدود کردن ورود دختران به دانشگاه بود، چنین نوشت: وقتی دخترها بدون اجازه پدر و همسر خود نمی توانند کار کنند و به شهرهای دور بروند، تخصص آنها به حال مملکت هیچ تاثیری ندارد. واحد توکلی نیز از سهمیه بندی جنسیتی دفاع کرده و این عدم توازن را تهدیدی برای کيان خانواده دانست.

سهمیه بندی جنسیتی در حالی صورت می گیرد، که این امر موجب کاهش سطح علمی دانشگاهها می شود. برای مثال پس از تصویب این طرح در دانشکده دندان پزشکی علوم پزشکی اصفهان رتبه دختران بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ و رتبه پسران بین ۴۰۰ تا ۶۰۰ بود.

در این رابطه قانون اساسی ایران در اصل سوم خود بر وظیفه دولت مبنی بر تامین آموزش و پرورش رایگان برای همه و تسهیل و گسترش آموزش عالی، رفع تبعیضهای نا روا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمامی سطوح مادی و معنوی و تامین حقوق همه جانبه افراد اعم از زن و مرد و تساوی عموم در برابر قانون تاکید کرده است. همچنین اصل بیست و یکم قانون اساسی که به حقوق زنان اختصاص داده شده است، در بند نخستین خود خاطر نشان می کند که دولت موظف به ایجاد زمینه های مساعد برای رشد

شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی اوست. در حالی که اجرای چنین طرحهایی مانعی جدی و ناقض این قوانین می باشد.

طرح دیگری که در کنار طرح سهمیه بندی جنسیتی مطرح شد، طرح بومی گزینی جنسیتی دانشگاهها بود. در سال ۸۷ نمایندگان مجلس طرحی را در مجلس مطرح کردند که بر اساس آن سازمانهای سنجش و دانشگاه آزاد اسلامی موظف خواهند بود که سیاست هایی اتخاذ کنند که حتی الامکان داوطلبان دختر در نزدیکی محل سکونتشان پذیرش شوند. از جمله دلایلی که

تفکیک جنسیتی جزو سیاست های فرهنگی دولت احمدی نژاد است و جدا سازی در اماکن عمومی از جمله ادارات، پارک، سینما، قطار، آسانسور، دانشگاه و سایر اماکن قابل اجراست

برای توجیه این طرح در مجلس مطرح شد می توان به: جلوگیری از هزینه های احتمالی به خانواده ها، کمک به نهاد های علمی در مناطق بومی، کاهش مشکلات تهیه و ساخت وساز خوابگاههای دانشجویی، پیشگیری از مشکلات

زندگی خوابگاهی و آسیبهای اجتماعی ناشی از آن اشاره کرد.

این توجیهاات در حالی عنوان شد که برای مثال در همان سال در کنار مطرح کردن کمبود بودجه برای ساخت خوابگاهها اخباری مبنی بر کمک ایران به دانشجویان جزایر سولومون برای تحصیل

در کوبا منتشر شد. در ضمن نمی توان به این نکته هم بی توجه بود که در شرایط موجود که توزیع امکانات آموزشی در شهر های مختلف ایران در سطح یکسانی نمی باشند، توسل به چنین راهکارهایی نتیجه ای جز نقض عدالت در

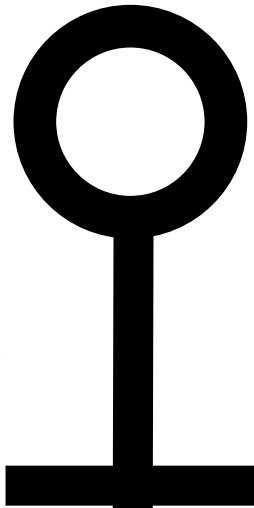
پی نخواهد داشت. با این وجود این طرح مورد حمایت برخی از نمایندگان قرار گرفت. نماینده بابل اعلام کرد که این طرح رانضیع حقوق دختران نمی داند و آن را در راستای تحقق خواسته های خانواده ها و خود دختران عنوان کرد. و بادمچیان نیز این این طرح را هدیه مجلس به خانواده ها و از خدمات ارزنده مجلس هشتم به شمار آورد. در ادامه این طرح با اعتراضات گسترده ای مواجه شد و کمیسیون زنان تحکیم با انتشار بروشوری به بومی گزینی جنسیتی و سهمیه بندی جنسیتی اعتراض کرد. نسیم سرابندی، یکی از اعضای کمیسیون زنان دفتر تحکیم وحدت معتقد بود که در صورت آگاهی بخشی مناسب و شکل گیری اعتراضات به صورت گسترده، می توان جلوی بومی گزینی جنسیتی را گرفت.

طرح بومی گزینی جنسیتی در حالی عنوان شد که مطابق با اصل ۳۳ قانون اساسی هیچ کس را نمی توان از محل اقامت خود تبعید کرد، یا از سکونت در محل مورد علاقه اش منع ساخت، یا به اقامت در محلی مجبور ساخت مگر در موارد خاص (که مجازات است)، اما با طرح بومی گزینی

دختری که می خواهد در یک کلان شهر زندگی کند و همین طور دختری که خواهان زندگی در یک شهر کوچک است هر دو از حق طبعیشان محروم می شوند. هم چنین می توان به اصل بیست قانون اساسی نیز اشاره کرد؛ که همه افراد اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی،

در سال ۸۷ در کنار مطرح کردن کمبود بودجه برای ساخت خوابگاهها اخباری مبنی بر کمک ایران به دانشجویان جزایر سولومون برای تحصیل در کوبا منتشر شد

سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بارعایت موازین اسلامی برخوردارند. در صورتیکه این طرح حقوق بنیادی و انسانی زنان را در حوزه اجتماع نقض می کند، و جنسیت او سبب محرومیتش می شود.



تدریج وارد دین اسلام شده است. تازیانه و حبس زن در خانه مجازات هایی هستند که قرآن برای فرد زناکار ذکر کرده است. با توجه به آیات قرآن برای اثبات زنا شهادت ۴ نفر لازم است و اگر یک نفر هم از شهادت خود برگردد حکم اثبات نمی شود و این در حالی است که خداوند شهادت دروغ و تهمت را حتی شدید تر از زنا نکوهش کرده و برای آن مجازات معین کرده است.

با تمامی این توصیفات و شرایط سختی که خداوند برای اثبات این گناه در نظر گرفته و هم چنین حرمتی که در فاش کردن گناه قایل شده است، به کرات شاهد اجرای این حکم هستیم.

در مقابل تمامی این سوالات غالباً توجیهات مشابهی مطرح می شود و در کل تفاوت های حقوقی معلول تفاوت های بیولوژیک دانسته می شود؛ در آفرینش مرد مظهر طلب و خواستن و زن مظهر خواسته شدن و معشوقگی است، عقل مردان به صورت طبیعی بیشتر از زنان است و در عوض برانگیختگی احساسات در زنان بیشتر، رذات مرد تنوع طلب است اما ذات زن قانع و راضی به تکیه گاه منفرد است و ...

در نتیجه احکام جنجال برنگیز نه تنها به ضرر زنان نیست بلکه هرچه بیشتر به نفع ذات و لطافت زنانه است، اطاعت زن از مرد نظم و استحکام خانواده را موجب می شود، چند همسری در واقع حمایت از زنان بی سرپرست است، حجاب و پوشش در واقع حافظ زن از آسیب هاست-مسکن به جای درمان- و ...

در واقع راه رسیدن به سعادت تن دادن به این احکام نورانی است، اگرچه در ظاهر نپسندیم.

اگر به راستی هدف اصلاح و نجات جامعه است، چرا باید تابوهای اخلاقی جامعه را برای اجرای احکامی در هم شکنیم که قابل جایگزینی هستند؟ چرا راه پر هزینه تر را آن هم به اسم

اسلام که دین سهولت است برگزینیم؟ و به فرض اجرای بی کم و کاست و با توجه به مخالفت های

عده ای از فقها و صاحب نظران معتقدند در هیچ یک از آیات قرآن سنگسار به طور صریح مطرح نشده و احتمالاً به تدریج وارد دین اسلام شده است.

بسیار، چه تضمینی وجود دارد که اجرای چنین احکامی نتیجه عکس ندهد؟



اکتفا می کنیم. در این میان تکلیف اجتهاد چه می شود؟ لازم نیست احکام با فرهنگ روز مطابق شوند؟ بهتر نیست احکامی که موجب تخریب چهره اسلام و مسلمان در جهان اند، تعدیل یا جایگزین شوند؟ آیا یک نظریه تنها به دلیل زادگاهش یعنی غرب باید مورد نفی و اجتناب قرار بگیرد؟
هر انتقاد و سوال غرب خلاف تفکر اسلامی و نشان از خصومت است؟

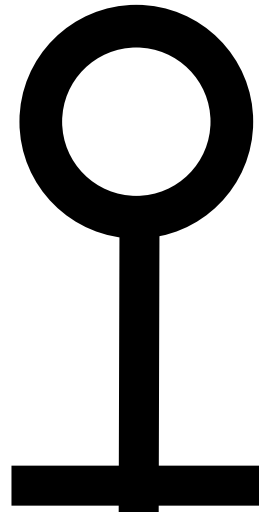
بسیاری از این دسته اسلام گرایان، فمینیست های اسلامی را متهم می کنند که ظاهراً به اسلام معتقدند و هدف آنها القای دیدگاه خود به

زنان مسلمان با استفاده از مذهب آنهاست؛ اگر به واقع اینطور باشد، در جوامعی که حتی زنان تحصیل کرده آن هم از کوچک ترین انتقادات نسبت به دین منع می شوند و فرهنگ مردسالار را همچون قرآن مقدس می شمارند چه راهی جز گفتمان اسلامی برای احقاق حقوق زنان باقی می ماند؟ هرچند که بسیاری از فمینیست های اسلامی خود قلباً به اصول این مکتب اعتقاد دارند. پاسخ فمینیست های

مسلمان به همه منتقدان این است که اسلام واقعی و خالی از تحریفات و سنت های مردسالار مروج تساوی حقوق زن و مرد است و تنها ملاک برتری، ارزش های انسانی به دور از تفکرات جنسیتی است.

بهتر نیست احکامی که موجب تخریب چهره اسلام و مسلمان در جهان اند، تعدیل یا جایگزین شوند؟

برداشت های عقلی متفاوت می دانند و سپس با نفی کمال عقل به نفی اینگونه برداشتها می رسند چون عقل کامل نیست پس برای رستگاری بیشتر و خوف از عذاب الهی به همان قوانین قبلی



موضعی و خشن امید داشت؟ در نگاه اول شاید تنها برخوردی که به ذهن می رسد این باشد که برای از دید خارج کردن این انحرافات به جمع آوری زنان مورد نظر پرداخته و آنان را در خانه های بهزیستی زندانی کنیم و سعی در پرورش آنها برای زندگی داشته باشیم. اما در نتیجه می بینیم که نه تنها تعداد این افراد کاهش پیدا نکرده بلکه با این چرخه نادرست و متناقض پرورش و طرد کردن آنها از سطح عمومی جامعه میزان گرایش جامعه به این مساله روز افزون شده است.

راه دیگری که برای پیشگیری این پدیده مطرح شده طرح خانه های عفاف بود. این طرح به دلیل مخالفت ها و موافقت های انجام شده سرپوشیده ماند و کسی از جزئیات آن آگاه نشد. اما طبق گفته ی منصوره محقق کارشناس مطالعات زنان: "اگر از فعالیت مخفیانه این مکانها اطلاع حاصل شود، ممکن است وضعیت بحرانی در سطح شهرها بواسطه تعامل میان عرضه و تقاضا بوجود آید، بنا بر این حتی المقدور سعی می شود فعالیت این خانه ها مخفی نگاه داشته شود و تنها افراد سفارش شده امکان حضور در این مکانها را پیدا کنند. بنابراین به نظر می رسد با وجود مسکوت ماندن ماجرای خانه های عفاف هم اکنون این مراکز در سطح شهرها در حال فعالیت اند. دلیل عمده ی مخالفت با این طرح عدم نگاه کلان به مشکل موجود بوده است و عده ای خانه های عفاف را خانه های فساد با سرپوش مذهب می دانند.

طرح بعدی کارت های سلامت جنسی بوده است. در این طرح که معیار اصلی اش کاهش مبتلایان به بیماری ایدز بوده است در نظر گرفته شد که به زنان و مردان واجد شرایط کارت های سلامت جنسی داده شود و آنها بتوانند به وسیله ی این کارت ها از خدمات درمانی و مراکز اقامتی استفاده کنند. اما این طرح هم با مخالفت عده ی زیادی رو به رو شد و به دلیل اینکه روسپی را به رسمیت می شناخت پا را به مرحله ی اجرایی نگذاشت.

راهکار دیگری که می توان از آن یاد کرد طرح شناسایی زنان خیابانی توسط بهزیستی و ارائه مبلغی به آنها جهت تامین معاششان بود تا بلکه نیازشان به منبع مالی روسپی گری کاهش پیدا کند. طبق آمار میانگین مبلغی که به این افراد تعلق می گیرد ۳۰ هزار تومان است. اما این طرح در کشوری که حداقل در آمد برای گذراندن زندگی ۳۰۰ هزار تومان است چگونه می تواند موفق شود؟

در هر صورت هیچ کدام از این راهکار ها که بعضی اجرایی شدند و بعضی هیچ وقت اعلام عمومی هم نشدند آن چیزی نبود که بتواند جلوی این پدیده بایستد و با آن مقابله کند.

نگارنده دلیل این عدم موفقیت را نگاه محدود و



یک جانبه به مسئله ی روسپی گری می داند و اعتقاد دارد فقط با از بین بردن کامل نیازهایی که فحشا پاسخگوی آن هاست می توان فاحشگی را از بین برد. اگر قرار است زن روسپی مورد مذمت جامعه قرار بگیرد مرد تقاضا کننده باید صد برابر زن مذمت بشود چون این تقاضاست که عرضه را الزامی می کند. در فرهنگی که زن روسپی را پس می زند و از زندگی اجتماعی خود حذف می کند و در نهان او را به عنوان رکن لازم جامعه می داند نمی توان انتظار تغییر یا بهبود شرایط را داشت. این شرایط متأسفانه به جای اینکه باعث کاهش آمار زنان روسپی بشود به باز

تولید این قشر کمک می کند و تلخ تر از همه این است که با حذف این افراد از ظاهر جامعه این قشر از نظر روحی و آسیب های اجتماعی شکننده تر می شود.

نغمه ی روسپی

سیمین بهبهانی

بده آن قوطی سرخاب مرا
تا زخم رنگ به بی رنگی خویش
بده آن روغن، تا تازه کنم
چهره پژمرده ز دلنگی خویش
بده آن عطر که مشکین سازم
گیسوان را و بریزم بر دوش
بده آن جامه ی تنگم که کسان
تنگ گیرند مرا در آغوش
بده آن تور که عربانی را
در خمّش جلوه دو چندان بخشم
بده آن جام که سرمست شوم
به سیه بختی خود خنده زخم:
روی این چهره ی ناشاد غمین
چهره یی شاد و فریبنده زخم
وای از آن همنفس دیشب من-
چه روانکاه و توانفرسا بود
لیک پرسید چو از من، گفتم:
کس ندیدم که چنین زیبا بود!
وان دگر همسر چندین شب پیش
او همان بود که بیمارم کرد:
آنچه پرداخت، اگر صد می شد
درد، زان بیشتر آزارم کرد.
پُر کس بی کسم و زین یاران
غمگساری و هواخواهی نیست
لاف دلجویی بسیار زنند
لیک جز لحظه ی کوتاهی نیست
نه مرا همسر و هم بالینی
که کشد دست وفا بر سر من
نه مرا کودکی و دلبندی
که برد زنگ غم از خاطر من
آه، این کیست که در می کوید؟
همسر امشب من می آید!
وای، ای غم، ز دلم دست بکش
کاین زمان شادی او می باید!
لب من - ای لب نیرنگ فروش -
بر غمم پرده یی از راز بکش!
تا مرا چند درم بیش دهند
خنده کن، بوسه بزن، ناز بکش!